

زیبایی های بیشتر، اخلاقیات کمتر!^۱

یاد داشتی بر "فروشگاه بی نام"^۲



زمینه، فرم را می سازد

چندی پیش به اثری از چند معمار ایرانی در سایت اینترنتی آرک دیلی^۳ برخوردم که کلنجرهای ذهنی پس از آن مرا بر آن داشت تا علیرغم دانش خرد خود چند خطی راجع به آن بنویسم. اشاره ی من به اثری موسوم به "فروشگاه بی نام" در خیابان ملاصدرا، در مرکز شهر نجف آباد اصفهان است. حجمی کشیده با بدنه ی شمالی شیشه ای و شفاف که پوسته ای قرمز رنگ آن را در برگرفته. از دید یک عابر، این بدنه تمامی دیالوگی است که این بنا با محیط اش برقرار می کند، البته پیش از ورود به آن. ورودی فروشگاه در طبقه ی همکف آن که سطح میانی پروژه است قرار دارد. فضای داخلی فروشگاه سفید و شسته رفته است، به همراه بازی رنگ قرمز، پلکان ها و نورگیری در سقف در انتهای این حجم کشیده و محصور در دل بافت. معماران برای بهره گیری از نور طبیعی نمای شمالی را تمام شیشه کار کرده اند تا نور غیر مستقیم و دلنشین وارد فضا شود، از آن سو برای رها کردن فضای انتهایی از ظلمات از نورگیر سقفی بهره گرفته اند تا نور پر انرژی و زندگی بخش جنوبی حال و هوایی متفاوت به این بخش بدهد. نکته ی خوب در این است، با آنکه تنها دو بدنه ی کم مساحت شمالی و جنوبی امکان نورگیری برای این حجم کشیده را داشته اند و

^۱ دگرگون شده ی عبارت "Less Aesthetics, More Ethics" عنوان دوره ی هفتم دوسالانه ی معماری ونیز به مدیریت ماسیمیلیانو فوکساس در سال ۲۰۰۰.

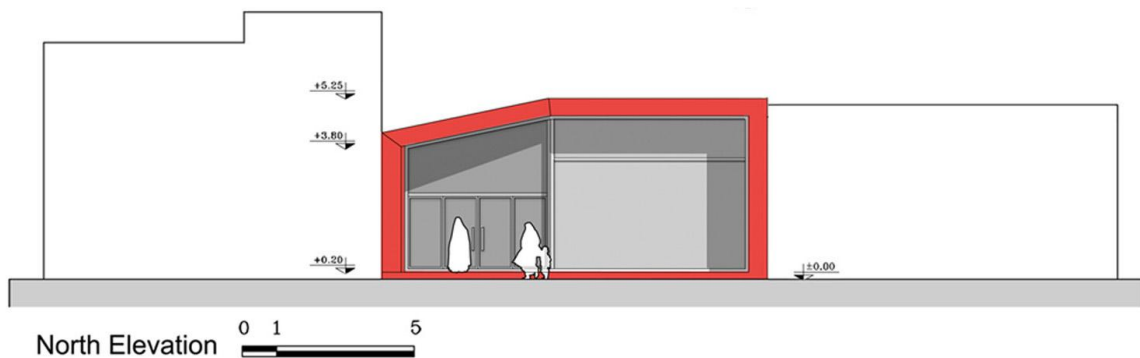
^۲ No Name Shop

^۳ Archdaily

آفتاب تند این شهر کویری نیز احتیاط را به طراحان دیکته کرده، آنها توانسته اند در عین رعایت مسائل اقلیمی اثری شفاف در شهری کویری بسازند. در این اقلیم گرم و خشک، کوران ایجاد شده بین بازشوهای شمالی و بازشوهای احتمالی سقفی در جنوب باعث خواهد شد بنا نسیم خنک و تازه ی شمالی را تنفس کند و هوای کهنه، گرم و سبک را از بازشوهای سقفی به خارج بدمد. نشستن بنا در دل خاک، و محصور شدنش در بافت شهری آن را بیش از پیش در مقابل این اقلیم مکار ایمن می کند. رنگ قرمز به کار رفته به همراه نورپردازی های مصنوعی سقف به فضا سرعت و شتاب بخشیده است، به این عناصر قاب فلزی نرده ها را هم اضافه کنید که بر تندی خطوط پرسپکتیو پافشاری می کند و فضا را به سمت نقطه ی گریز می کشاند. در تصاویر فیگوری سبز رنگ تمامی سطوح و ارتباطات را طی می کند و شبح وار بر سیالیت و شناوری فضا تاکید می کند. فضاهای داخلی فریبا و اغواگر هستند، بسیار با سلیقه و خوش ساخت اجرا شده اند. تصور لحظاتی حضور در آن فضا قطعا تجربه ی خوبی خواهد بود. رعایت خط آسمان بافت و افتادگی بنا شایسته است. اما نمی توان انکار کرد، که این معماری از نوعی تضاد درونی رنج می برد! تبر به دست می گیرد و قید خود می زند. در دل خاک و بافت شهری فرو می رود از روی خضوع، اما با رنگ، مصالح، و زبان خاص معماری اش برای بافت فقیر و درمانده ی محیطش شاخ و شانه می کشد و به مردمش دهن کجی می کند. هزاران فرسخ فاصله میان این مردمان و آن معماری غیر قابل کتمان است. چگونه می توان به برقراری دیالوگ میان بنا و زمینه اش امیدوار بود، قطعا گذر زمان پاسخ را دارد، اما پیش بینی آینده ای نیکو برای آن دشوار است.



Site plan



North Elevation

احترام به بافت در جایگیری بنا و ارتفاع نما



به یقین می توان گفت در دوره ای قرار نداریم که معمار بخواهد با ماجراجویی چالش آفرینی کند. افزایش مشکلات اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و غیره همه ی ما را ملزم به مسئولیت پذیری و اخلاق در معماری می کند. معمار و معماری اش باید پاسخ گوئی محیطشان باشند. بنایی که بی توجه به مختصات و مقتضیات زمینه اش ساخته شده سخت نا پایدار خواهد بود. در طراحی "فروشگاه بی نام" کمترین بی توجهی در انتخاب زبان معماری^۴ مناسب که سازنده ی هویت معماری^۵ بافت نجف آباد باشد به چشم می خورد. سوال اینجاست، آیا این زبان معماری بهترین گزینه بوده؟ چرا معمار مسئله را برای خود ساده کرده و آنچه در رندهای سه بعدی و روی کاغذ دل فریب بوده را به واقعیت پیوند داده؟ معمار، به استثنای چند نکته ای که در بندهای پیشین به آن پرداخته شد، چه تاثیری از زمینه ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و یا حتی تاریخی نجف آباد گرفته؟ برخی از بازدیدکنندگان این اثر بر روی صفحات اینترنتی اعتقاد داشتند که "فروشگاه بی نام" می تواند "باعث پیشرفت ناحیه شود!"^۶ با راستی یک تک بنای معماری، که مردم با آن خاطره ای ندارند و با حیرت و پر سوال نگاهی می کنند، گونه ای غریبی که شاید بی اعتمادی به بنا را نیز به دنبال داشته باشد، چگونه قادر است بافتی فرسوده را که حتی مقدماتی ترین زیر ساخت ممکن، که همان پیاده رو و خیابان آسفالت شده باشد، را دارا نیست ناگهان متحول کند؟ آیا "جورجو آرمانی" طالب حجره است یا "مانتو سرای حجاب"؟ پس همان می شود که در تصویر می بینیم، جا پاهای خاکی بر روی کفیوش قرمز رنگ بنا تازه نخستین و کمرنگ ترین زشتی است، در ادامه هنگامی که کسبه ی محل حجره های خود را در "فروشگاه بی نام" تحویل بگیرند فروشگاه نیاز به "نام" خواهد داشت در این زمان است که آنان تابلوهای اعلانات و بیلبردهای خود را بر سردر فروشگاه نصب می کنند و زبان مینیمال و خلاصه ی پروژه به سخره گرفته می شود. به این اتفاقات آذین بندی های مناسبی را هم اضافه کنید، گرافیک محیطی که مردم مذهبی نجف آباد می پسندند بسیار متفاوت با الگوی تحمیل شده ی "فروشگاه بی نام" است. معماری ای که بر ضرابهنگ محیطش نشیند دو راه پیش رو دارد، یا به مرور متاثر از محیط شود که نتیجه التغاطی زنده است، یا محیط اش را متحول کند که آن هم شرایطی ویژه می طلبد که به هیچ گونه با این سوژه همخوانی ندارد. گاهی ساختار اجتماعی فرم را می سازد و گاه این فرم است که ساختار اجتماعی را پایه ریزی می کند که "فروشگاه بی نام" در هیچ کدام از این دو رویه نمی گنجد. چرا باید معماران به این حد موضوع را ساده ببینارند و چشم بر روی تاثیرات چند بعدی معماری بر محیطش ببندند. در حالی که کشورهای حوزه ی خلیج فارس چون امارات و قطر با جست و جوی زبان معماری نوین به دنبال احیای فرهنگ و یافتن تفسیری نوین از تاریخ خود هستند و پروژه های درخشانی چون توسعه و احیای مشیرب^۷ در دوحه را به همراه مشاوران خارجی انجام می دهند ما فرصت ها را یکی پس از دیگری از کف می دهیم و معماری ایران را سردرگم تر از قبل می کنیم. مگر ما در هر مکان و در هر مقیاس نیاز به معماری نشانه^۸ ای داریم که به این گونه کنتراست های جنجالی متوسل می شویم؟ لندمارک^۹ زمانی معنا دارد که زیر ساخت و طراحی شهری مناسب موجود باشد و مردم در حین گشت و گذار و تفرج در شهر با کیفیتی به نام لندمارک مواجه شوند که بر کیفیت فضای عمومی^{۱۰} شان می افزاید و آن را بهتر تعریف می کند. نگارنده به هیچ وجه قصد محکوم کردن معمار به خود نمایی را ندارد، این معماری او است که هیچ انگیزه ای برای انکار این مطلب باقی نمی گذارد. معمار می سازد و معماران هم جایزه می دهد، جامعه هم که در اینجا هیچ است، خود گوییم و خود خندیم و خود مرد هنرمندیم!

^۴ Responsible

^۵ Architectural Language

^۶ Architectural Identity

^۷ Mushreib, Dohaland Project

^۸ Iconic

^۹ Land Mark

^{۱۰} Public Space



نگاه پر معنا و پر سوال عابر!



پروژه ی مشرب، احیای فرهنگ معماری

در هر صورت هدف این نوشته به واقع نقد این اثر نبوده، چنانکه نقد سواد، اندیشه، و فن ویژه ای می طلبد که از عهده ی نگارنده خارج است. "واکنشی هدف دار" شاید عنوان مناسبی باشد برای سطور بالا، واکنشی که هدفی جز پیشرفت معماری ندارد. آنچه بسیار مفید و شایسته است کنش و واکنشی است که در عرصه ی معماری شکل می گیرد و تنها از این مجراست که معماری راهش را می یابد و معماری معاصر مان "ساخته" و سپس "نگاشته" می شود.

"زیبایی کمتر، و اخلاقیات بیشتر" قطعاً گره گشا خواهد بود.